

بررسی و مقایسه جرایم «بازداشت غیر قانونی» و «آدم ربایی» در حقوق جزای ایران

دکتر محسن رهامی*

محمد آبانگاه**

چکیده

«بازداشت غیر قانونی» و «آدم ربایی» از حیث اینکه آزادی رفت و آمد اشخاص را مورد تعرض قرار می دهند از جمله جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص است، گرچه در مواردی صدمات بدنی نیز بزه دیده این دو جرم را تهدید می کند، که در صورت اخیر موضوع از مصادیق تعدد جرم خواهد بود.

بین جرایم بازداشت غیرقانونی و آدم ربایی که به صورت خاص به ترتیب در مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی مورد تصریح قرار گرفته اند و نیز جرایم مشابه و مرتبط نظیر مواد ۵۷۰ و ۶۳۱ قانون مزبور هم از جهت حکمی و مفهومی و هم از جهت موضوعی تداخل وجود دارد. تداخل وهم پوشانی مواد قانونی بعضا موجب اختلاف برداشت قضات و تشتت آرا و در نتیجه تضییع حقوق متهمان می شود. این مقاله ضمن تلاش در جهت تعیین دقیق قلمرو حکمی و موضوعی مواد مربوطه در مواردی که تداخل مزبور وجود دارد، پیشنهاد اصلاح و ابهام زدایی را به قانونگذار ارائه می دهد. با وجود این تفاوت اساسی این جرایم صرف نظر از عناصر قانونی مجزا از لحاظ عنصر مادی در رفتار مادی این جرایم است، به گونه ای که یکی مستلزم نقل مکان است (آدم ربایی) و دیگری بدون این ویژگی محقق می شود. (بازداشت غیرقانونی) و از لحاظ عنصر معنوی نیز وجود انگیزه ی سوء مجرمانه در ساختار جرم آدم ربایی و مخفی کردن موضوع ماده ی ۶۲۱ آن را از جرم بازداشت غیرقانونی موضوع ماده ی ۵۸۳ متمایز می سازد. این درحالی است که صرف نظر از وسعت و دایره شمول جرایم مرتبط و مشابه؛ یعنی، جرایم موضوع مواد ۵۷۰ و ۶۳۱، بدون موثر بودن انگیزه ی مجرمانه به ترتیب خصوصیت مرتکب و بزه دیده شرط اساسی تحقق این جرایم است.

واژه های کلیدی: بازداشت غیرقانونی، توقیف، حبس، مخفی کردن، آدم ربایی، ربودن طفل تازه متولد شده.

*استاد یار دانشکده حقوق دانشگاه تهران.

**کارشناس ارشد حقوق جزا.

مقدمه

آزادی یکی از مهمترین و بارزترین حقوق طبیعی و اولیه انسان‌هاست که در طول قرون و اعصار، از جمله بحث‌انگیزترین نهادها به شمار می‌رفته است. این مفهوم هم چون برخی مفاهیم دیگر از قبیل خیر، سعادت و عدالت، مفهومی بغرنج و پیچیده است. افراد عادی معمولاً آزادی را در نبودن قید و بند می‌دانند و براین باورند که انسان وقتی آزاد است که در انجام کار دلخواه خود مانع و رادعی نداشته باشد. ولی متفکرین و فلاسفه این برداشت را سطحی تلقی می‌کنند، به نظر آنها آزادی مطلق یک نوعی لجام گسیختگی و هرج و مرج است و آزادی حقیقی در تبعیت از یک نظم عقلانی و منطقی است.

یکی از انواع این آزادی‌ها، آزادی رفت و آمد آدمی است، که براساس آن فرد انسانی می‌تواند هر کجا بخواهد برود، بنشیند، برخیزد، سکونت یا اقامت گزیند، سفر کند... و کسی مانع وی نشود و راه را بر او نبندد و او را از رفت و آمد بازدارد، جز در مواردی که قانون مقرر کرده است.

امروزه اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین اساسی و عادی کشورهای مختلف و از جمله قوانین کشورمان به طرق گوناگون از این حقوق بنیادین بشری حمایت می‌کنند و تضمیناتی نیز برای حفظ و رعایت آن قایل شده‌اند.

جرایم بازداشت غیر قانونی و آدم ربایی از جمله موارد تعرض به حق آزادی رفت و آمد اشخاص می‌باشند که قانون‌گذار ایرانی نیز از همان اوان شکل‌گیری عدالت کیفری دولتی (در قالب اولین قانون ماهوی جزایی: قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴) تلاش عینی خویش را در جهت حمایت از این آزادی بنیادین نشان داد. تعدد مواد قانونی مربوط چه در گذشته و چه در قوانین موضوعه فعلی کشورمان خود حاکی از این مطلب است. این تلاش‌ها را باید مدیون اندیشه‌ی نیروهای نخبه و روشنفکر در جهت آشنا نمودن جامعه با مفهومی به نام آزادی و از جمله آزادی رفت و آمد دانست. لیکن علی‌رغم جرم‌انگاری تعرض به آزادی رفت و آمد و حمایت‌ها و تضمینات قانونی، همیشه این حق بنیادین مورد تعرض بوده است. تعرض به این نوع از آزادی به طرق و انحای گوناگون هم از سوی مقامات و مأمورین دولتی صورت می‌گیرد و هم از سوی سایر افراد جامعه.

در این مقاله نگارندگان ضمن احساس خلاء و مالا ضرورت پرداختن بیشتر به جرایم مورد بحث، تلاش دارند تا ضمن بررسی فنی نکات اصلی مواد قانونی مربوط در قالب عناصر تشکیل دهنده این جرایم و روشن نمودن ابهامات موجود، محل اعمال دقیق این مواد را بر مبنای تحلیل منطقی و نه صرفاً قانونی مشخص نمایند. این امر از آن جهت است که مقنن ما در مواد متعددی به این جرایم پرداخته که این تعدد خود موجب تداخل و هم‌پوشانی مفاهیم و نیز بعضاً تردید در خصوص دایره شمول و محل اعمال هر یک از آنها ایجاد می‌کند.

سئوالی که در این مقاله به دنبال آن هستیم این است که: وجه تمایز جرایم بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی درقانون مجازات اسلامی چیست؟ با آگاهی نسبی از وجوه تمایز این جرایم به نظرمی‌رسد، وجه تمایز این جرایم حسب رفتار مادی وانگیزه ارتکاب جرم است.

این مقاله هم چنان که اقتضای موضوع آن است به روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته و درانجام آن ازمنابع علمی کتابخانه‌ها و دیگر مراکز علمی استفاده شده است و نظر به ماهیت موضوع در سه قسمت تنظیم شده است.

در قسمت اول به عنصر قانونی، قسمت دوم به عنصر مادی و در قسمت سوم به عنصر معنوی این جرایم ضمن مباحث متعدد پرداخته می‌شود و در پایان نیز به ارایه مهم ترین نتایج حاصل از پژوهش اقدام می‌شود.

الف - عنصر قانونی

جرایم موضوع این مقاله در چهار ماده‌ی قانونی متفاوت از قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵) یعنی مواد ۵۷۰، ۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی مورد بحث قرار خواهند گرفت. مواد مذکور را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم بندی کرد:

نخست، جرایمی که اصطلاحاً سلب آزادی رفت و آمد و بازداشت غیرقانونی نامیده می‌شوند و دسته دوم جرایمی که به آدم ربایی و کودک‌ربایی معروفند. در هر دو دسته ارتکاب جرایم به نحوی است که عملاً منجر به سلب آزادی رفت و آمد و اعمال محدودیت به حق مذکور نسبت به بزه دیده منجر می‌گردد که به تفکیک مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

الف-۱: جرم سلب آزادی رفت و آمد؛ موضوع ماده ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی

ماده‌ی فوق مقرر می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.» این ماده، اصلاحی ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ می‌باشد. اصلاحاتی که در این ماده نسبت به سال ۱۳۷۵ به عمل آمد، به شرح ذیل است:

نخست، تغییر عبارت «مقامات و مأمورین دولتی» به «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی»: این تغییر عبارت در جهت شفاف سازی عبارت مذکور بوده است؛ زیرا عبارت «مأمورین دولتی» که در قانون ۱۳۷۵ به کار رفته بود، بر اساس تفسیر مضیق قوانین جزایی، ممکن بود منحصر به مأمورین قوه مجریه تعبیر شود، اما عبارت «مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی» چنین نقضی را از بین برد و تردیدی باقی نگذاشت که همه اعمال کنندگان قدرت عمومی، در قالب هر یک از قوای سه‌گانه که باشند مشمول این ماده می‌باشند.

دوم، افزوده شدن عبارت «جمهوری اسلامی ایران» به دنبال «قانون اساسی»: در ماده‌ی ۵۷۰ مصوب ۱۳۷۵ صحبت از حقوق مقرر در قانون اساسی بود که گرچه در آن تصریح نشده بود که قانون اساسی کدام کشور منظور است اما برای خواننده هیچ تردیدی باقی نمی‌گذاشت که «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» منظور است. اما به هر حال قانون‌گذار قید «جمهوری اسلامی ایران» را افزود تا هم رفع ابهام احتمالی شود و هم با عبارت به کار رفته در ماده‌ی ۵۷۱ که در آن از همان سال ۱۳۷۵ صحبت از «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» بود، هماهنگی به وجود آید.

سوم، تغییر مدت محرومیت از اشتغال به مشاغل دولتی از «سه تا پنج سال» به «یک تا پنج سال» و نیز تغییر مجازات حبس از «شش ماه تا سه سال» به «دو ماه تا سه سال»: به این ترتیب قانون‌گذار در جهت کاستن از شدت مجازات مرتکب این جرم حرکت کرده است، که این حرکت هم چندان قابل تأیید نیست. این تغییر شاید از دیدگاه جرم‌شناختی

نظیر آنچه که جنبش دفاع اجتماعی به آن معتقد است و محرومیت بزهکار از حقوق اجتماعی را مانعی در راه سازگارسازی مجدد وی با جامعه می‌داند قابل دفاع باشد، (اردبیلی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱) اما از زاویه دید ارزشی نسبت به جرایم و مجازات‌ها قابل انتقاد است. یکی از کارکردهای حقوق جزا جنبه‌ی آموزشی آن است؛ یعنی، مقنن با جرم‌انگاری اعمال منافی ارزش‌های اجتماعی و تعیین مجازات برای آنها میزان حمایت خود را از ارزش‌های مذکور نشان می‌دهد. پس وقتی مجازات جرمی را کاهش می‌دهد، ممکن است این تصور در ذهن شهروندان به وجود آید که برای ارزش زیربنای این جرم اهمیت قایل نیست. اگر بنای قانون‌گذار بر کیفرزدایی است، به نظر نمی‌رسد جرایم ارتكابی توسط مأمورین دولت علیه شهروندان که ماده‌ی ۵۷۰ مصداق اجلای آن است، مورد مناسبی برای این منظور باشد. همچنین در خصوص مجازات حبس اصلاحی مندرج در این ماده، چگونه است که مثلاً اگر کسی «آسیاب دیگری را از استفاده بیاندازد» حداقل شش ماه حبس به علاوه تا ۷۴ ضربه شلاق در انتظار وی باشد (ماده‌ی ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی)، اما حداقل مجازات «محروم کردن افراد ملت از آزادی شخصی یا حقوق مقرر در قانون اساسی» فقط دو ماه حبس باشد؟ مگر نه این است که یک سیاست سنجیده و برنامه‌ریزی شده ایجاب می‌کند که بین مجازات‌های مختلف هماهنگی وجود داشته باشد. البته مقنن با پیش‌بینی مجازات «حبس» در خصوص جرم مورد بحث برای اولین بار در سال ۱۳۷۵ در کنار سایر مجازات‌ها حساسیت بیشتری از قانون‌گذاران قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ به خرج داده است.

الف-۲: جرم بازداشت غیر قانونی؛ موضوع ماده‌ی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی

ماده‌ی مزبور مقرر می‌دارد: «هر کس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس یا عنفاً در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

در راستای جرم مزبور، ماده‌ی ۵۸۴ به عنوان یکی از مصادیق معاونت در جرم موضوع ماده‌ی ۵۸۳، همچنین ماده‌ی ۵۸۵ به بیان عذر قانونی و مواد ۵۸۶ و ۵۸۷ به مواردی از تعدد جرم و کیفیت مشدده جرم، موضوع ماده‌ی ۵۸۳ پرداخته‌اند. که البته در این بین صرفاً ماده‌ی ۵۸۳ محل بحث ما خواهد بود.

جرم موضوع ماده‌ی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی دایره‌ای محدودتر از جرم موضوع ماده‌ی ۵۷۰ این قانون دارد، زیرا ماده‌ی ۵۸۳ فقط تعرضات به حق آزادی رفت و آمد در مفهوم محدود آن را جرم‌انگاری کرده است در حالی که دایره حقوق مقرر در قانون اساسی و آزادی‌های شخصی مذکور در ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی اعم از آزادی رفت و آمد افراد می‌باشد و حقوق دیگری از قبیل آزادی عقیده، آزادی تبادل اخبار و اطلاعات، آزادی اجتماعات، آزادی اقتصادی، آزادی شغل و مصونیت مسکن، تعرض‌ناپذیری مکاتبات و... را در بر می‌گیرد.

الف-۳: جرم آدم ربایی موضوع ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی

ماده‌ی مزبور مقرر می‌دارد: «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر، به عنف یا تهدید

یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد. تبصره- مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.»

ماده‌ی مزبور با توجه به ماده‌ی ۷۸۳ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۸۸/۳/۵) نسخ قوانین قبلی و از جمله طرح قانونی تشدید مجازات رانندگان متخلف مصوب ۱۳۳۵ و قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۳۵۳ است. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز اعلام کرده است: «با توجه به ق.م.ا که نتایج و آثار ناشی از ربودن اشخاص مثل صدمات پیش بینی شده در قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص و یا جرایم دیگر مثل لواط و هتک ناموس و غیره مشمول ق.م.ا. است و توجهاً به ماده‌ی ۶۲۱ قانون اخیرالتصویب با کلیتی که دارد، بالاخص قسمت اخیر آن که مواد مذکور در قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص را در بر می‌گیرد، قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۱۸ منسوخ است. ماده‌ی ۶۲۱ ق.م.ا در خصوص مجازات حبس اشد است.» (معاونت پژوهش، تدوین و تفسیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۴، ص ۴۲۷)

الف-۴: ربودن طفل تازه متولد شده؛ موضوع ماده ی ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی

ماده ی مزبور مقرر می دارد: «هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنان چه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

ب- عنصر مادی

علی الاصول کسی قابل تعقیب نخواهد بود مگر اینکه فعل یا ترک فعلی مجرمانه از وی سرزده باشد، در حقوق کیفری مدرن کسی را به خاطر صرف افکاری که دارد مجازات نمی‌کنند. تفاوتی هم نمی‌کند که افکار یک فرد چقدر از نظر اخلاقی شرورانه و قابل سرزنش باشد. حقوق کیفری پیشرفته امروزی برای تحمیل مسئولیت کیفری بر فرد لازم می‌داند که آن افکار در قالب یک رفتار مجرمانه تجلی پیدا کند. همان طور که قبلاً گفته شد، مقنن، سلب آزادی و رفت و آمد، بازداشت غیر قانونی و آدم‌ربایی را در مواد ۵۷۰، ۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی، مورد جرم‌انگاری قرار داده است. در مباحث ذیل مصادیق رفتارمادی مرتکب به ترتیب مذکور در مواد قانونی مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

ب-۱: سلب آزادی رفت و آمد

سلب آزادی رفت و آمد را می‌توان از مفاهیم «سلب آزادی شخصی» و «محروم نمودن از حقوق مقرر در قانون اساسی» مذکور در ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی استخراج نمود. با توجه به اینکه آزادی رفت و آمد از جمله آزادی‌های شخصی و از جمله حقوقی است که به موجب قانون اساسی به افراد ملت داده شده است در شمول عنوان

مجرمانه سلب آزادی‌های شخصی یا محروم نمودن از حقوق مقرر در قانون اساسی نسبت به سلب آزادی رفت و آمد تردید وجود ندارد.

نکته‌ای که باید به آن اشاره داشت، این است که مصادیق سلب آزادی رفت و آمد در ماده‌ی ۵۷۰ هم دایره شمول بیشتری نسبت به مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ و ۶۳۱ دارد، چرا که مواد اخیرالذکر صرفاً به موضوع توقیف، حبس، اخفا و ربودن افراد اشاره دارند؛ در حالی که ماده‌ی ۵۷۰ اعم از این موضوعات است و مواردی مثل تبعید و منع از اقامت در محل معین را نیز شامل می‌شود و بنابراین رفتار مرتکب در این ماده‌ی شامل سلب آزادی رفت و آمد است و عناوینی چون توقیف، حبس، ربایش و امثال آن داخل در مفهوم کلی مذکور می‌باشد.

سلب آزادی رفت و آمد از دیگری معمولاً با فعل ایجابی محقق می‌شود گرچه بعضی از نویسندگان کتب حقوقی معتقدند ارتکاب این جرم با ترک فعل نیز امکان‌پذیر است. مانند آن که مأمورین انتظامی یا مأمور زندان از آزادی کسی که بنا به قرار، دستور یا حکم مقامات قضایی می‌بایستی در تاریخ مشخصی آزاد می‌گردید، از آزادی او خودداری نمایند و یا چنان چه قاضی حداکثر تا ۲۴ ساعت از تحقیق از متهمی که در بازداشت است خودداری نماید. (آقای نی، ۱۳۸۵ ص ۱۵۴)

به نظر می‌رسد در این گونه موارد هم عنصر مادی جرم صرف ترک فعل نباشد، زیرا این نوع ترک فعل هم مسبوق به فعل مثبت (ایجابی) بوده، بنابراین بدون وجود فعل مذکور امکان تحقق ترک فعل به عنوان رکن مادی این جرم نیست.

ب-۲: توقیف

توقیف لفظی است عربی، مصدر تفعیل از ماده ی «وقف» می باشد که در لغت به معنی متوقف کردن و بازداشتن از حرکت آمده است. (طیبیان، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹۷)

در اصطلاح حقوقی گفته‌اند: «توقیف به معنای سلب آزادی و اختیار نفس به صورتی است که حالت انتظار ترخیص وجود داشته باشد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱) «توقیف کردن به معنای سلب آزادی تن، اقدامی است که به طور معمولی با صدور دستور از سوی مقامات قضایی یا ذیصلاح صورت می‌گیرد (تبصره ۲ ماده‌ی ۱۸۸، بند ب ۲۳۸، ۲۴۴، بند ۶ ماده ی ۱۱۶ و ماده‌ی ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۷۵ ق.م.ا در این معنا، توقیف مترادف بازداشت است که در بازداشتگاه انجام می‌شود.» (آقای نی، همان، ص ۱۳۱) ممکن است، گفته شود تعاریف مزبور «توقیف» را در معنای «بازداشت موقت» القا می‌نمایند، که در آن متهم به مدت نسبتاً طولانی در حالت انتظار به سر می‌برد. البته اگر به دقت عقلی به مسأله توجه کنیم، صرف اینکه لحظه یا لحظاتی کوتاه فردی از حرکت بازداشته شود، توقیف به معنای بازداشتن از حرکت (در معنای لغوی) تحقق پیدا می‌کند. بنابراین ممکن است گفته شود این جرم از جرایم آنی است نه مستمر. همان طور که حمایت شایسته از آزادی حرکت افراد که هدف قانونگذار از تقنین ماده‌ی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی بوده است، ایجاب می‌کند که این چنین اقداماتی هم در شمول ماده‌ی مزبور قرار گیرد. این نظر هر چند قابل تأمل است، اما به نظر می‌رسد استمرار مدت زمان، عرفاً لازمه‌ی تحقق توقیف است؛ لیکن آن مدت نسبتاً طولانی، بدان گونه که در بازداشت موقت مورد نظر است در اینجا ضرورتی ندارد، زیرا در تحقق توقیف

لازم است که بزه دیده عملاً برای مدتی هر چند کوتاه از حرکت بازداشته شود، پس ممانعت چند لحظه‌ای را نمی‌توان «توقیف» دانست، مثلاً فردی در لحظه یا لحظاتی بسیار کوتاه مانع عبور فردی از پیاده رو خیابان شود و نظایر اینها. زیرا این قبیل اعمال قابلیت عرفی ایجاد رفتار مادی «توقیف» را ندارند در هر صورت احراز مدت لازم جهت صدق توقیف بر عهده دادگاه است.

ب-۳: حبس

«حبس» از دیگر مصادیق بازداشت غیر قانونی مذکور در ماده‌ی ۵۸۳ است. «حبس» نیز مانند توقیف لفظی عربی می‌باشد که در معنای «زندانی کردن، بازداشتن و منع کردن» و نیز «زندانی و ندامتگاه» آمده است. (طیبیان، ۱۳۷۷، ص ۸۰۰) معنای اخیر این کلمه و زندان و ندامتگاه همان مفهومی است که در ماده‌ی ۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۶ این گونه تبیین شده است:

«زندانی محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقامات صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین و یا به طور دائم به منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه آموزی، بازپروری و بازسازی نگه‌داری می‌شوند.» روشن است که این مفهوم کلمه «حبس» در ماده‌ی ۵۸۳ مدنظر نبوده است. حبس در مفهومی نزدیک به معنای نخستین معنای لغوی مذکور برای آن (زندانی کردن، بازداشتن و منع کردن) به کاربرده شده است که عبارت است از نگهداری بزه دیده در یک محل خاص عمومی یا خصوصی، در مدت زمان کم و بیش طولانی، (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۶) این مکان ممکن است «زیر زمین خانه شخصی و یا کلبه روستایی و یا فلان بازداشتگاه موقت دادگستری یا محبس و زندان قصر شهربانی یا تیمارستان شهرداری و یا تبعیدگاه و یا کانون اصلاح و تربیت اطفال باشد» (پاد، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹) در مقام مقایسه با توقیف، حبس اولاً به مدت طولانی تر ادامه می‌یابد، ثانیاً حبس نیاز به مکان خاص دارد؛ یعنی، لازم است که آزادی رفت و آمد فرد با قرار گرفتن در یک محل خاص از وی سلب شده باشد.

ب-۴: اخفا

سومین مصداقی که در ماده‌ی ۵۸۳ برای عمل مرتکب جرم بازداشت غیر قانونی بر شمرده شده است، «اخفا به عنف» می‌باشد. اخفا مصدر باب افعال از ماده «خفی» است و در لغت به معنی «پنهان کردن و پوشیده داشتن» آمده است. (طیبیان، ۱۳۷۷، ص ۸۸)

در اصطلاح حقوقی اخفا به عنف «محفوظ داشتن کسی بر خلاف میل او در محلی دور از انظار دیگران می‌باشد به نحوی که نتواند از آن محل خارج گردد.» (پاد، بی‌تا، ص ۵) منظور از عنف در ترکیب «اخفا به عنف» اعم از عنف مادی و معنوی است. عنف مادی همان توسل به نیروی فیزیکی برای اخفای فرد دیگر است و عنف معنوی هم شامل وضعیت‌هایی می‌شود که مرتکب با تاثیرگذاری بر روح و روان بزه دیده مثل تهدید به قتل او یا اهل خانواده‌اش، مقاومت وی را در هم شکسته و او را در محل مورد نظر مخفی کرده است.

نکته دیگر اینکه، با وجود حبس نیازی به ذکر «اخفا به عنف» نبود، هر چند ممکن است گفته شود، «اخفا به عنف» نظر به موردی دارد که کسی را در محلی پنهان و از دید دیگران دور کرده باشند در حالی که حبس چنین خصوصیتی ندارد. اما این قول هم ذکر اخفا به عنف در ماده‌ی ۵۸۳ را توجیه نمی‌کند زیرا در این فرض هم رابطه ای که بین حبس

و اخفا به عنف وجود دارد، رابطه عموم و خصوص مطلق است به طوری که تمام مصادیق اخفا به عنف ذیل عنوان حبس هم قرار می‌گیرند.

با فارغ شدن از مباحث فوق، سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، آیا می‌توان به عنوان مصادیق دیگری از عمل مرتکب به «احضار»، «جلب» و «دستگیری» اشاره داشت؟ و آیا اصولاً این مصادیق قابلیت تحقق وجود رفتار مادی جرم بازداشت غیر قانونی را دارند؟

در خصوص «احضار» در ماده‌ی ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده است که: «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب او موجود باشد.» ممکن است در مورد این ماده گفته شود، اگر قاضی با سوء نیت و بدون دلیل کافی کسی را احضار کرد مرتکب بازداشت غیرقانونی نشده است، با این استدلال که احضار بیش از این نیست که احضار نامه‌ای برای وی فرستاده می‌شود و از او خواسته می‌شود در موعد مقرر نزد مقام قضایی حاضر شود و فرد احضار شده هم با اختیار خود در مرجع قضایی حاضر می‌شود و این حد از عمل تحت هیچ یک از عناوین سه گانه «توقیف»، «حبس» و «اخفا به عنف» در ماده-ی ۵۸۳ و ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی نمی‌گنجد، اما این امر ظاهر قضیه است، زیرا در احضار نامه نتیجه «عدم حضور» که همانا «جلب» طرف است باید قید شود «مواد ۱۱۳ و ۱۱۷ قانون اخیرالذکر» و لذا فرد احضار شده نه با رضایت خود بلکه در نتیجه اجبار ناشی از ضمانت اجرای عدم حضور می‌بایست در مرجع قضایی حاضر شود و در صورت حضور این امر می‌تواند از مصادیق سلب آزادی رفت و آمد افراد باشد که تحت عنوان کلی سلب آزادی شخصی در ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مورد تصریح قرار گرفته است و همان طور که قبلاً هم گفته شد، سلب آزادی رفت و آمد افراد در واژه‌هایی مثل توقیف، حبس و اخفا محدود نگشته است.

اما، چنان چه مورد مطرح شده محدود کننده آزادی رفت و آمد افراد تلقی نشود و نیز در فرضی که فرد احضار شده در مرجع قضایی حاضر نشود و بنابه هر دلیلی حکم جلب او هم صادر نگردد، تا قهرآدر مرجع قضایی آورده شود در این صورت هم ممکن است مرتکب را به علت «سلب مصونیت یا امنیت فردی» به عنوان یکی از مصادیق سلب آزادی-های شخصی مقرر در ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی تحت پیگرد قرار داد. (جهت مطالعه مفهوم مصونیت یا امنیت فردی رجوع کنید به طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۸، ص ۵۷)

در خصوص «جلب» هم باید اذعان داشت که: «جلب اقدامی است که به وسیله آن مأمورین متهم را نزد مقام قضایی حاضر می‌کنند. به این ترتیب اگر او طوعاً همراه مأمورین به نزد مقام قضایی نرود، مأمورین جلب، آزادی حرکت وی را سلب کرده و او را کراهتاً نزد مقام قضایی می‌برند» (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۹۹) حسب این تعریف دو فرض را می‌توان مطرح کرد:

فرض اول که متهم طوعاً با مأمورین همراهی می‌کند آنچه که در قسمت قبل در خصوص «احضار» گفته شد، در این خصوص هم قابل بیان است.

و در فرض دوم نیز که مأمورین متهم را گرفته و به زور نزد مقام قضایی می‌برند عمل مرتکب هر چند می‌تواند مصداق توقیف و یا حبس مندرج در ماده‌ی ۵۸۳ گردد، لیکن در این مورد هم مرتکب براساس ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی تحت پیگرد قرار می‌گیرد. در خصوص «دستگیری» هم که بیشتر مفهومی است پلیسی تا حقوقی، عبارت است از سلب

آزادی حرکت فرد در همان محلی که هست. چنان که گفته می‌شود: «مأمورین پلیس فردی را درحین سرقت دستگیر کردند.» به این ترتیب مشخص می‌شود که این عمل به لحاظ ماهوی تفاوتی با «توقیف» ندارد که حسب مورد عمل مرتکب می‌تواند مشمول ماده ی ۵۷۰ یا ۵۸۳ گردد.

سؤال دیگری که در این قسمت قابل طرح است، این است که «اخفا به عنف» مندرج در ماده‌ی ۵۸۳ چه تفاوتی با «مخفی کردن» مندرج در ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی دارد؟ در مقام پاسخ ممکن است گفته شود، مخفی کردن به حصر عقلی از دو فرض خارج نیست یا او را در همان محلی که با رضای خود در آنجا حضور داشته است، مخفی کرده‌اند (مثل آن که کارگر کارخانه به نزد انباردار رفته و پس از مشاجره با وی درب انبار را به روی او قفل کرده و او را در آنجا مخفی کرده است) یا اینکه او را بدون رضایت از محلی به محل دیگر منتقل کرده و در جایی مخفی کند در این صورت فرض اول، مصداق جرم بازداشت غیر قانونی موضوع ماده‌ی ۵۸۳ و فرض دوم مصداق جرم آدم ربایی موضوع ماده‌ی ۶۲۱ است. این نوع تفکیک بین این مواد منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا نمی‌توان بین ربودن و مخفی کردن ملازمه قطعی و همیشگی برقرار نمود چرا که ممکن است درپاره‌ای از موارد شخص مرتکب بدون آن که دیگری را برپاید او را مخفی کند و در این صورت باز همان سئوالی که در سطور قبلی مطرح شد، خود را نشان خواهد داد.

ممکن است چنین به نظر آید آنچه موجب تفاوت «اخفا به عنف» مندرج در ماده‌ی ۵۸۳ با «مخفی کردن» مندرج در ماده‌ی ۶۲۱ می‌باشد، در لزوم انگیزه‌ی سوء در ماده‌ی اخیرالذکر است و بدین ترتیب مراد قانون‌گذار از «.....به هر منظور.... برپاید یا مخفی کند...» در ماده‌ی ۶۲۱ مثل مصادیق قبل از این عبارت اشاره به انگیزه‌های سوء است.^۲ (آقای نیا، همان، ص ۱۶۹) این نظر هرچند از اتقان کافی برخوردار است و توجیه‌پذیر می‌باشد. لیکن ضرورت دارد مقنن باتوجه به سابقه قانون‌گذاری جرم موضوع ماده‌ی ۶۲۱ در قوانین منسوخه سابق صراحتاً واژه «سوء» را به عبارت «به هر منظور دیگر» در ماده‌ی ۶۲۱ اضافه نماید تا مانع برداشت‌های مختلف نظیر عدم نیایزه سوء بودن انگیزه‌ی مجرمانه در ماده‌ی مزبور شود.^۳

ب-۵: ربودن

«ربودن» که در ماده‌ی ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی مورد تصریح قرار گرفته است، مفهوم روشنی دارد، ربودن شخص عبارت از منتقل کردن او از جایی به جای دیگر بدون رضای او است. بنابراین جابجایی و تغییر مکان مفهوم اصلی «ربودن» است. به این ترتیب فارق این جرم با جرم بازداشت غیر قانونی در عنصر جابجایی و نقل و مکان است. اما میزان جابجایی لازم برای صدق عنوان ربودن به تشخیص عرف بستگی دارد و به طور دقیق نمی‌توان آن را مشخص کرد. به تعبیر دیگر لازم است بزه دیده آن‌قدر تغییر مکان داده شده باشد که عرف بگوید «او از یک محل به محل دیگر» منتقل شده است اما اینکه گفته شده است: «اگر شخص بازداشت شده، را از طبقه اول منزل به طبقه دوم آن منتقل کند، نمی‌توان عمل او را آدم ربایی دانست» (آقای نیا، همان، ص ۱۶۱) صحیح به نظر نمی‌رسد و ممکن است عرفاً همین میزان

۱. نظیر این تفسیر را می‌توان در ماده ی ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی هم اعمال کرد. توضیح اینکه، اگر بپذیریم سلاح آن وسیله ای است که برای جنگ و عداوت ساخته می‌شود، منظور از چاقویی است که به منظور همین کاربرد ساخته می‌شود، مثل چاقوی ضامن دار و نه وسایلی مانند کارد آشپزخانه.

۲. جهت بحث تفصیلی راجع به این موضوع رجوع شود به مبحث مربوط به انگیزه، ذیل عنصر معنوی در همین مقاله.

جابجایی برای صدق آدم ربایی کفایت کند. آنچه از منظوق مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ برمی آید، این است که با ربوده شدن شخص یا طفل؛ یعنی، انتقال وی از یک محل به محل دیگر، رفتار فیزیکی لازم برای تحقق جرم آدم ربایی کفایت می کند. بنابراین لازم نیست که مرتکب پس از «ربودن» بزه دیده را مدتی هم در محلی نگه داشته تا جرم آدم ربایی یا طفل ربایی تحقق یابد. آدم ربایی جرمی آنی است زیرا به محض جابجایی از محلی به محل دیگر، بدون رضایت او، این جرم محقق است. در حالی که برخی عقیده دارند: «جابجایی اقدامی است که مستلزم گذشت زمان متعارف است. بنابراین آدم ربایی را باید جرم مستمر بدانیم.» (آقایی نیا، همان، ص ۱۶۳) حال آنکه اساساً آنچه در آدم ربایی لازم است صدق جابه جایی عرفی است، این جابه جایی می تواند حسب مورد در مدت زمان کوتاه یا طولانی حادث شود.

ب-۶: شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم

برای تحقق هر جرمی علاوه بر صدور یک رفتار خاص از ناحیهی هر فرد یا وجود یک حالت خاص در نزد وی لازم است، شرایط و اوضاع و احوال خاصی نیز با آن رفتار یا حالت اقتران یابند تا وصف مجرمانه به چنان رفتار یا حالتی تعلق گیرد. جرایم بازداشت غیر قانونی و آدم ربایی از این حیث مستثنی نیستند. در مباحث ذیل این شرایط را بررسی می کنیم.

ب-۶: بند یک: شخصیت مرتکب

علی الاصول خصوصیت مرتکب، شرط تحقق جرایم نیست، مگر در مواردی که قانونگذار صراحتاً آن را شرط تحقق جرم دانسته باشد. در همین راستا و در خصوص جرم بازداشت غیر قانونی موضوع مادهی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی باید اذعان داشت که هر چند تصریح مقنن به عبارت‌های «مقامات و مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح»، «بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار» از یک سو و استفاده از عبارت «و غیر آنها» تردیدهایی را در خصوص شخصیت مرتکب ایجاد می کند، ولی به دلایل ذیل مرتکب این جرم، اشخاص عادی یا مقامات و مأمورین دولتی یا حکومتی در غیر سوء استفاده از شغل و سمت خویش، می باشند.

اولا- علت این نحوهی انشای قانون را باید در تاریخ کشور یافت. قبل از تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به واسطه عدم سیستم مدون قانونی و دستگاه دادگستری، مقامات و مأمورین دولتی این حق را برای خود قایل بودند که هر وقت بخواهند آزادی رفت و آمد مردم را به بهانه‌های واهی و به طور خودسرانه از آنان سلب نمایند، به همین دلیل قانونگذار در مادهی ۱۹۳ قانون مجازات عمومی سابق (که مادهی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی با تغییراتی اندک بازنویسی ماده ی مذکور است.) با آن که نظر خاصی به خصوصیت مرتکب جرم بازداشت غیر قانونی نداشته و آن را توسط فرد فرد اعضای جامعه قابل وقوع می دانسته است، جهت تأکید و خاطرنشان ساختن این امر که مأمورین برخلاف سابق، جز در موارد مقرر قانونی نمی توانند آزادی رفت و آمد را از آنان سلب نمایند، اضافه کردن قید حکام و نواب و سایر مأمورین دولتی را ضروری دانسته بود. مؤید این نظر آن است که در مادهی ۳۴۱ قانون جزای فرانسه که هنگام تنظیم مادهی ۱۹۳ قانون مجازات عمومی مورد توجه قانونگذار بوده است؛ ذکری از مقامات و مأمورینی دولتی نشده است و به ذکر کلمه «کسانی که» اکتفا شده است. (پاد، همان، ص ۱۹۵)

ثانیا- «قانونگذار در تمامی مصادیق بازداشت غیر قانونی که مرتکب از کارکنان دولت بوده و از شغل یا سمت خود سوء

استفاده کرده باشد، مرتکب را به مجازات انفصال از خدمت نیز محکوم می کند (مواد ۵۷۰، ۵۷۵ ق.م.ا و ماده ی ۱۲۷ ق.آ.د.ک) و تنها در ماده ی ۵۸۳ ق.م.ا است که جرم بازداشت غیر قانونی فقط مستوجب حبس یا جزای نقدی است و این، قرینه ای بر آن است که مرتکب در این ماده حتی اگر کارمند دولت باشد نباید جرم را به مناسبت شغل و سمت خود مرتکب شده باشد. بنابراین اگر مقامات قضایی یا غیر قضایی بدون سوء استفاده از شغل یا سمت مبادرت به بازداشت دیگری نمایند در شمول این ماده قرار خواهند گرفت. این گروه از اشخاص، در این صورت، در ردیف اشخاص عادی قرار می گیرند و قانون گذار، گروه اخیر (اشخاص عادی) را با عبارت (یا غیر آنها) در ردیف آنها قرار داده است» (آقای نیا، همان، ص ۱۳۰)

ثالثاً- دیوان عالی کشور در مورد شخصیت مرتکب معتقد است: «اگر از ضابطین دادگستری کسی را بیش از ۲۴ ساعت توقیف کند عملش با این ماده انطباقی ندارد بلکه از مصادیق ماده ی ۱۲۴ ق.آ.د.ک است چون ماده ی ۱۹۳ ناظر است به موردی که مرتکب توقیف غیر از ضابطین دادگستری باشد یا آن که اگر سمت ضابطی هم داشته باشد نسبت به خصوص موضوع اصولاً به هیچ وجه برای دخالت صالح نباشد.» (محمد تقی امین پور، قانون کیفر همگانی و آرای دیوان کشور، نقل از آقای نیا، همان، ص ۱۳۱)

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز به شکل دیگری همین دیدگاه را تأیید نموده است: «تفاوتی نیست بین آن که جرایم ارتكابی مذکور در ماده ی ۵۸۳ و ۵۸۶ ق.م.ا از سوی مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح و یا افراد عادی و غیر دولتی ارتكاب شود» (معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۴، ص ۳۸۹)

با توجه به آنچه که بیان شد، این مطلب نیز استنباط می گردد که مرتکب ماده ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی ضرورتاً مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی هستند که با سوء استفاده از شغل و سمت خود آزادی رفت و آمد اشخاص را سلب می نمایند. در خصوص جرم آدم ربایی و ربودن طفل تازه متولد شده و همچنین مخفی کردن آنها، موضوع مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی، علی الظاهر خصوصیتی در مرتکب جرم شرط نیست و ارتكاب این جرایم از سوی هر کس حتی والدین هم امکان پذیر است. لیکن چنان چه این جرایم از سوی مقامات و مأمورین دولتی صورت پذیرد، باید به ضابطه ی فوق الذکر توجه نمود.

ب-۶: بند ۲- انسان زنده

موضوع جرم آدم ربایی و بازداشت غیرقانونی، انسان زنده است. بنابراین عمل ربایش و بازداشت باید نسبت به انسانی که زنده است و حیات دارد انجام شود. مبدأ حیات از لحاظ زیست شناسی، انعقاد نطفه است. اما شرط تحقق ربایش و بازداشت انسان، مستقل بودن حیات است. بنابراین اگر زن حامله ای موضوع این جرم قرار گیرد، این جرم نسبت به جنین وی منتفی است. زیرا این جرایم علیه آزادی رفت و آمد افراد هستند و جنین هر چند یک موجود زنده است، ولی مفهوم آزادی برای او معنایی ندارد تا تعرض به آن عنوان مجرمانه به خود گیرد. با این اوصاف، نحوه نگارش مواد قانونی مربوطه، به گونه ای است که تردیدهایی را در این خصوص ایجاد می کند، این تردیدها بخصوص از قسمت اخیر ماده ی ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی ناشی می شود که مقرر می دارد: «...چنان چه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد». هم چنین مقنن در مواد ۶۳۵ و ۶۳۶ همین قانون، به ترتیب به مخفی کردن جنازه و مخفی کردن مقتول اشاره دارد و برای آنها مجازات تعیین کرده است.

حال سؤال این است که آیا می توان از وحدت ملاک قسمت اخیر ماده‌ی ۶۳۱ استنباط نمود و گفت در حالی که ربودن طفل تازه متولد شده مرده جرم می‌باشد، به طریق اولی ربودن افراد و نیز اطفال مرده‌ی غیر تازه متولد شده (ربودن جنازه‌ی افراد)، مشمول جرم آدم ربایی موضوع ماده‌ی ۶۲۱ می‌شود؟ (همان طوری که در مواد ۶۳۵ و ۶۳۶ اشاره‌ای به ربودن انسان مرده یا مقتول نشده است.)

پاسخ این سوال به دلایل ذیل منفی است:

نخست- در مسایل جزایی استفاده از قیاس آن هم به ضرر متهم جایز نیست.

دوم- آدم ربایی از جمله جرایم علیه حیثیت معنوی و آزادی رفت و آمد اشخاص است و در مورد فرد مرده که فاقد شعور و احساس می‌باشد، این نوع از آزادی سالبه به انتفای موضوع است و اینکه قانون‌گذار ربودن طفل تازه متولد شده مرده را جرم و قابل مجازات دانسته است، به دلیل این امر نیست که با این فعل آزادی رفت و آمد چنین اطفالی سلب می‌شود، بلکه در واقع موضوع این جرم «جسد طفل» و حمایت از این «جسد» از سوی قانون‌گذار است.

سوم- در ماده‌ی ۶۳۱ آمده است: «...چنان چه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده...» ظهور این عبارت این مطلب را روشن می‌سازد که شخص رباینده از ابتدا به تصور اینکه طفل تازه متولد شده، زنده می‌باشد، مبادرت به ربودن طفل می‌نماید، ولی بعداً متوجه می‌شود یا احراز می‌گردد که طفل مزبور مرده بوده است، در هر صورت ربودن جنازه‌ی طفل با مجازات کمتری نسبت به ربودن طفل زنده مواجه می‌گردد.

چهارم- مجازات مخفی کردن جسد انسانی که به علت عادی فوت نموده است و نیز جنازه‌ی مقتول (موضوع مواد ۶۳۵ و ۶۳۶ قانون مجازات اسلامی) بسیار کمتر از مجازاتی است که در مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ همین قانون برای مخفی کردن انسان زنده مقرر شده است، بنابراین منطقی نیست که در مورد مشابه، یعنی آدم ربایی انسان مرده، مجازات وی را بر مبنای ماده‌ی ۶۲۱ و هم عرض آدم ربایی انسان زنده قرار دهیم.

با فارغ شدن از بحث فوق در مورد ماده‌ی ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی چند سؤال مطرح می‌شود که جا دارد در این قسمت به آنها پرداخته شود، یکی اینکه منظور از «طفل تازه متولد شده» کیست؟

ظاهراً منظور «طفلی است که تازه متولد شده است؛ یعنی، زمانی که چهره نوزاد به سادگی قابل تمایز با نوزادان دیگر نبوده و قابل جابجایی با طفل دیگر باشد.» (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵) البته این ملاک نمی‌تواند معیار دقیقی باشد چون این معیار وقتی صدق می‌کند که اطفال دیگر هم در کنار طفل مورد نظر قرار گرفته باشند، مانند زایشگاه‌ها، در حالی که ممکن است طفل از خانه خود ربوده شود. به هر حال در وضعیت موجود احراز این مفهوم به عهده دادگاه بوده که با توجه به عرف بایستی محدوده طفل تازه متولد شده را تشخیص دهد.^۴

سؤال دیگری که مطرح می‌شود، این است که آیا تعارضی بین مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال ممکن است این گونه داده شود که ماده‌ی ۶۳۱ در خصوص ربودن و مخفی کردن طفل تازه

۱. با توجه به اینکه مفهوم «طفل تازه متولد شده» در ماده‌ی ۶۳۱ مبهم است و این امر خود باعث برخورد سلیقه‌ای و در نتیجه سبب تشتت آرا می‌شود، مناسب تر به نظر می‌رسد مقنن در اصلاحات آتی معیار مشخصی را در این مورد ارائه کند، مثلاً طفل تازه متولد شده را، طفلی بداند که «بیش از دو ماه از تولد وی نگذشته است» زیرا در این مدت چهره نوزاد به گونه‌ای است که ممکن است حتی والدین هم متوجه جابجایی وی نشوند.

متولد شده، ماده‌ی ۶۲۱ را تخصیص می‌زند. در این صورت بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که مقنن ما چه مبنایی را در جهت این تخصیص مد نظر داشته است؟

به عبارتی بهتر به چه علتی مقنن با وجود اینکه یکی از موارد مشدد جرم موضوع ماده‌ی ۶۲۱ آن است که سن بزه دیده کمتر از ۱۵ سال تمام باشد، ماده‌ی ۶۳۱ را در خصوص ربودن و مخفی کردن طفل تازه متولد شده وضع کرده است؟

همان گونه که ملاحظه می‌شود پاسخ به این سؤال را می‌بایست در مبنای جرم انگاری این ماده‌ی یافت، بنابراین به نظر می‌رسد قانون‌گذار از استعمال اصطلاحات «دزدیدن»، «مخفی کردن»، «به جای طفل دیگر قلمداد کردن» و «متعلق به زن دیگر غیر از مادر طفل قلمداد کردن» طفل تازه متولد شده یک هدف را دنبال می‌کرده است و آن حمایت از یکی از ارزش‌های بنیادین؛ یعنی حق حیات و هویت طفل تازه متولد شده است، زیرا همیشه در جامعه خانواده‌هایی وجود دارند که از نعمت وجود فرزند و یا جنس خاصی از فرزند محرومند و یا افراد سودجویی یافت می‌شوند که با انگیزه‌های مختلف دست به ربایش و خرید و فروش اطفال می‌زنند. یکی از مقاطع حساس که آسان‌تر از سایر موارد، دزدیدن یا تعویض طفل، قابل ارتکاب است، بلافاصله پس از تولد می‌باشد. در این حالت مادر، در وضعی که بتواند مراقبت و مواظبت کافی نماید نیست. به هر حال وضعیت طفل به گونه‌ای است که ارتکاب بزه را تسهیل می‌کند.^۱ کما اینکه در قانون مجازات عمومی سابق با توجه به وضعیت حیاتی طفل تازه متولد شده سه حالت تعیین گشته بود:

۱- طفل تازه متولد شده، زنده می‌ماند و قادر به ادامه ی حیات بود.

۲- طفل تازه متولد شده، ولی زنده بودنش مسلم نبود.

۳- طفل اساساً مرده متولد می‌شد. (مفاد مواد ۱۹۵ و ۱۹۶ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴)

فایده این تقسیم‌بندی آن بود که برای هر یک از این سه حالت، مجازات جداگانه‌ای تعیین گشته بود. قانون‌گذار در واقع در جهت جلوگیری از تقلبات و سوءنیت اشخاص در وضعیت حیاتی افراد یک جامعه بود. بنابراین در هر یک از فروض سه گانه بالا و در خصوص مورد، رباینده یا مخفی کننده طفل تازه متولد شده مجرم محسوب می‌شد. البته در مورد طفلی که مسلم نشده بود، زنده به دنیا آمده یا واقعاً مرده به دنیا آمده است، در واقع صحبت از مخاطره انداختن حیات و هویت طفل در میان نبود، بلکه در چنین موردی اساساً موضوع جرم جسد طفل بود و شاید بتوان گفت در این فرض اتهام وارده ربودن یا مخفی کردن طفل تازه متولد شده نبوده است، بلکه در واقع شک و تردیدی که نسبت به حیات و ممت طفل در موقع تولد او می‌شد، مبنای جرم بود. هم چنین است در خصوص طفلی که مرده به دنیا می‌آمد، زیرا در این مورد هم مبنای جرم جسد طفل بود. به همین خاطر مقنن سابق در دو مورد اخیر مجازات کمتری در مقایسه با مورد اول قایل شده بود.

با این اوصاف به نظر می‌رسد که مقنن ۱۳۷۵ اساساً حمایت از آزادی رفت و آمد اطفال تازه متولد شده را تحت

۱. البته همان طور که قبلاً هم گفته شد، این امر بدان معنا نیست که ارتکاب این بزه از سوی والدین امکان پذیر نباشد، مثلاً زوج به خاطر اختلافاتی که با زوجه خویش دارد به قصد محروم کردن مادر از دیدن طفل تازه متولد شده خویش، بلافاصله پس از تولد وی را می‌رباید. جهت نظر مخالف رجوع کنید به آقایی نیا، همان، ص ۱۷۴ مشعر بر اینکه: «جرائم دزدیدن و یا اخفای طفل تازه متولد شده از ناحیه هرکس حتی پرستاری که اطفال در اختیار آنها هستند، امکان پذیر است مگر والدین.»

الشعاع حمایت از حیات و هویت او قرار داده است. به عبارتی بهتر مقنن درصدد حمایت بیشتر از این اطفال با جدا کردن آنها از ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی بوده است. زیرا اگر ماده‌ی ۶۳۱ به صورت خاص بیان نمی‌شد، در خصوص ربودن و مخفی کردن مشمول ماده‌ی ۶۲۱ می‌گردید. لیکن مجازات مندرج در ماده‌ی ۶۳۱ در مقام مقایسه با ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی در خصوص ربایش و مخفی کردن اشخاص زیر پانزده سال که قاعدتاً با توجه به مبنای جرم انگاری آن، می‌بایست از شدت بیشتری برخوردار می‌بود، تناسبی ندارد.

بدین ترتیب اگر فلسفه‌ی وضع ماده‌ی ۶۳۱ حمایت بیشتر از طفل تازه متولد شده باشد، ماده‌ی مذکور نه تنها در جهت حمایت بیشتری برنیامده، بلکه در حد ماده‌ی ۶۲۱ در خصوص ربودن و مخفی کردن اشخاص زیر پانزده سال هم نتوانسته کارآیی خود را نشان دهد.

ب-۶: بند ۳- عدم حکمی از مقامات صلاحیتدار

قانون‌گذار در موارد مختلف و با در نظر گرفتن مصالح عدیده که عمدتاً مربوط به اعمال عدالت کیفری هستند به برخی از مقامات اجازه داده است که با رعایت شرایطی دستور سلب آزادی برخی از افراد را بدهند، مانند آن که قاضی را مجاز دانسته در صورتی که متهمی احضار شده بدون عذر موجه حاضر نشود، دستور جلب او را صادر کند (ماده‌ی ۱۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری). روشن است که اجرای این گونه دستورات قانونی نمی‌تواند برای مأمور مجری آنها مسئولیت کیفری داشته باشد. زیرا امر قانونی امر قانونی از عوامل زایل‌کننده عنصر قانونی به شمار می‌رود. ماده‌ی ۵۶ قانون مجازات اسلامی در این باره می‌گوید: «اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد ذیل جرم محسوب نمی‌شود:

۱- در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع نباشد.....».

در ماده‌ی ۵۸۳ از آمر قانونی با عنوان «مقامات صلاحیت‌دار» نام برده شده است؛ یعنی، کسانی که به موجب قانون صلاحیت صدور سلب آزادی اشخاص را با رعایت شرایطی دارند این افراد عمدتاً مقامات قضایی هستند، مثل، دادیار یا بازپرس یا دادستانی که دستور جلب متهم یا حتی شاهد را برای انجام تحقیقات مقدماتی می‌دهد یا قاضی اجرای احکام که پس از قطعیت حکم متهم، دستور به اجرای مجازات حبس در حق وی را می‌دهد. البته برای اباحه‌ی عمل مرتکب لازم است که شرایط شکلی و ماهوی خود «امر» هم رعایت شده باشد. مثلاً، به موجب ماده‌ی ۱۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری «جلب متهم به موجب برگه جلب به عمل می‌آید...» حال اگر مقام قضایی بدون صدور برگه جلب و صرفاً با یک تماس تلفنی به ضابطین دادگستری دستور دهد که متهمی را جلب کنند، این دستور وی غیر قانونی است و اجرای آن هم برای مأمور مسئولیت کیفری به دنبال دارد، یا حتی برگه جلب هم صادر شده باشد، اما در آن مشخصات دقیق کسی که باید جلب گردد، نوشته نشده باشد. مثلاً قاضی در برگه جلب، دستور جلب «کلیه کسانی که ظن به مداخله آنها در جرم وجود دارد» را به ضابطین دادگستری بدهد، بازهمچنین حکمی که از یک «مقام صلاحیت‌دار» صادر شده است، باعث اباحه‌ی عمل مرتکب جرم «در این مثال: ضابطین دادگستری» نمی‌گردد.

سوالی که به نظر می‌رسد طرح آن در این قسمت ضرورت دارد این است که در فرضی که شخصی توسط دیگری فردی را می‌رباید یا مخفی می‌کند، مسئولیت متوجه چه کسی می‌باشد؟

این سؤال ناشی از نحوه‌ی انشای مقنن در ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «هرکس... شخصاً یا توسط دیگری... شخصی را بر باید یا مخفی کند... به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد.»

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، ظاهراً قانون‌گذار مسئولیت را متوجه امر، یعنی، کسی که از دیگری می‌خواهد عمل ربایش یا مخفی کردن را انجام دهد، می‌داند. اما اشکالی که در اینجا پیش می‌آید این است که تکلیف مجازات مباشر، که عالماً عامداً عمل ربایش و یا مخفی کردن را انجام داده است چه می‌شود؟ و از طرفی قابل توجیه نیست که امر را به جای مباشر مجازات نماییم مگر اینکه گفته شود: «جمله مذکور ناظر به موردی است که در وقوع آدم ربایی یک سبب و یک مباشر مداخله دارند و سبب اقوی از مباشر است. مانند آن که مباشر به دلایلی از قبیل جهل به موضوع یا فقدان سایر شرایط لازم برای انتساب جرم به وی مبادرت به ربودن نماید و یا به دلیل صغر، جنون و یا اکراه بتوان سبب را مسئول شناخت. در هر حال نمی‌توان از جمله (... هر کس شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند.) قایل به موردی بود که مباشر شرایط لازم برای ارتکاب جرم و مسئولیت کیفری را دارا باشد. زیرا در چنین موردی مباشر اقوی از سبب محسوب می‌شود. بنابراین اگر الف در قبال پرداخت وجه، تهدید، تشویق و یا هر یک از مصادیق معاونت از شخص ب خواهد که شخص ج را بر باید و ب مبادرت به آن کند، نباید تردیدی در مسئولیت ب که عاقل و بالغ و مختار است داشت و اقدام الف چیزی بیشتر از معاونت در ارتکاب آدم ربایی نخواهد بود.» (آقایی نیا، همان، ص ۱۶۵؛ جهت مطالعه نظر موافق با این دیدگاه رجوع شود به میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، ۱۳۸۶، ص ۷-۴۹۶) لیکن به نظر نمی‌رسد این تفسیر مقصود قانون‌گذار را در خصوص مورد تأمین نماید. در حقوق جزای عمومی در مقابل فاعل مادی از فاعل معنوی بحث می‌شود. «فاعل معنوی در برابر فاعل مادی کسی است که جرم را توسط دیگری مرتکب می‌شود. به سخن دیگر، فاعل معنوی کسی است که با داشتن اقتدار خواه در عمل و خواه به موجب قانون جرم را بی آن که مادماً در ارتکاب آن مداخله کند واقع می‌سازد. فاعل معنوی را باید نسبت به فاعل مادی که بازوان اجرایی جرم محسوب می‌شود، مغز اندیشنده به شمار آورد و به همان اندازه از افعال او بی‌مناک بود. به همین دلیل در ارتکاب برخی از جرایم قانون‌گذار تفاوتی میان فاعل مادی و معنوی قایل نشده و هر دو را به یک میزان مسئول شناخته است. فرضاً وقتی قانون‌گذار مقرر می‌دارد: «هر کس ... شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد.» تاثیر عمل فاعل معنوی را که نوعی سببیت در وقوع جرم محسوب می‌شود کمتر از فعل مباشر ندانسته و به یک نسبت درباره آنان حکم داده است.» (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۳۷) چنان که از متن اخیر هم برداشت می‌شود فاعل معنوی در فرضی که مباشر شرایط لازم برای مسئولیت کیفری داشته باشد مصداق پیدا می‌کند، در غیر این صورت مسئولیت متوجه سبب اقوی خواهد بود. (ماده‌ی ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی). در تأیید این دیدگاه می‌توان به ماده‌ی ۵۷ قانون مجازات اسلامی نیز استناد کرد. مقنن در این ماده‌ی مقرر می‌دارد: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند ولی مأموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.»

ملاحظه می‌شود، مقنن در این ماده ی به نوعی فاعل معنوی (آمر رسمی) و فاعل مادی (مأمور رسمی) اشاره دارد^۱ و در قسمت اخیر هم یکی از فروضی را مطرح می‌کند که فاعل مادی به علت جهل حکمی، فاقد عنصر معنوی است و در حالی که مأمور فقط به ضمان مالی محکوم می‌شود، مجازات در حق آمر اجرا می‌شود. (قسمت اخیر ماده‌ی ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی: سبب اقوی از مباشر) از طرفی حتی می‌توانیم بگوییم که فاعل معنوی؛ نوعی «معاونت خاص» است که مقنن مجازات آن را با مجازات فاعل مادی یکی دانسته است. بنابراین برخلاف آنچه گفته شده، چنین برداشتی مخالف اصول است (میر محمد صادقی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹) این نحوه تفسیر ماده‌ی مذکور مخالف اصول نخواهد بود؛ اگر بگوییم مقنن در ماده‌ی ۶۲۱ قانونی مجازات اسلامی در فرض مورد مطرح، نظر به مجازات رساندن هر دوی آنها به نحو یکسان داشته است.

نکته آخر اینکه، صرف نظر از مطالب فوق، ماده‌ی ۷ قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۳۵۳ مقرر می‌داشت: «هر کس اعمال مذکور در ماده‌ی یک را توسط دیگری انجام دهد به همان مجازات مباشر محکوم می‌شود و در این صورت ترتیب مجازات همان است که درباره مباشر مقرر گردیده است.» که مقنن ما هم با عنایت به ماده‌ی اخیرالذکر و ماده‌ی یک همین قانون عبارت «شخصاً یا توسط دیگری» را در قالب ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی وضع کرده است که جای تردیدی را در خصوص به مجازات رساندن یکسان آنها هم چون مقرر سابق باقی نمی‌گذارد. مطمئناً این نوع انشای مقنن را می‌بایست در جهت مبارزه هر چه بیشتر با پدیده ی آدم‌ربایی یا مخفی کردن به انگیزه‌ی سوء دانست.

ب-۶: بند ۴: عدم جواز قانونی عمل مرتکب

یکی دیگر از شرایط لازم برای جرم بودن عمل کسی که آزادی حرکت دیگری را سلب کرده، این است که قانون اجازه این اقدام را به وی نداده باشد.

گر چه در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی صریحاً از «اجازه ی قانون» به عنوان یک مصداق مستقل از اباحه‌ی عمل افراد نام برده نشده است، اما مصادیق اباحه‌ی عمل افراد در نتیجه اجازه قانون را می‌توان در موارد دیگر ملاحظه کرد. ماده‌ی ۵۹ قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر می‌دارد: «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۱- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد...» حال اگر مثلاً پدر و مادر برای تأدیب فرزند خود یا مصون نگه داشتن وی از خطر احتمالی که خروج از منزل ممکن است برای او داشته باشد، از خروج وی از خانه جلوگیری کنند، مرتکب بازداشت غیر قانونی نگردیده‌اند. زیرا در حکم کلی بند ۱ ماده‌ی ۵۹ مجوز این گونه اقدامات را نیز به آنها داده است.

سئوالی که در این قسمت قابلیت طرح دارد این است که آیا در کشور ما افراد عادی می‌توانند دیگری را به خاطر ارتکاب جرم یا پیش‌گیری از آن بازداشت و احیاناً مورد ربایش قرار دهند و در این صورت اقدام آنها از موارد جواز

۱. تبصره ماده ی ۴۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ این معنا را بهتر نشان می‌دهد: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شوند».

قانونی محسوب می‌شود؟

اولا- در پاسخ به این سؤال برخی به بند ۲ ماده‌ی ۵۶ قانونی مجازات اسلامی استناد می‌کنند. طبق بند ۲ ماده‌ی ۵۶ «در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد» عمل مرتکب جرم محسوب نمی‌شود و لذا «مثلاً اگر قتلی به صورت مشهود ارتکاب یابد و قاتل در صدد فرار باشد، دستگیری وی به استناد بند مزبور جرم نیست، قانون مهم در این حالت عدم دستگیری و بازداشت افراد است و قانون اهم اجرای عدالت در مورد شخص.» (پورمحمدی، ۱۳۷۴، ص ۷۹) برخی دیگر ضمن استناد به این بند آن را مقید به جرایم مشهود ندانسته‌اند. لذا اگر «شخصی به طور ناگهانی با متهم به قتل عمدی که مدتی است در فرار به سر می‌برد برخورد و مبادرت به دستگیری و توقیف او کند و تا تحویل به مقامات ذیصلاح چند ساعت طول بکشد. اقدام به توقیف از مصادیق اعمالی است که برای اجرای قانون اهم؛ یعنی، محاکمه و مجازات ضروری است» (آقایی نیا، همان، ص ۱۳۷). اما به نظر نمی‌رسد شرایط استناد به این بند از ماده‌ی ۵۶ در مساله مورد نظر وجود داشته باشد. زیرا محدوده ماده‌ی مذکور در بند ۲، همانند بند ۱ مأمورین دولتی یا رسمی می‌باشد، طرز نگارش ماده‌ی مزبور نیز حکایت از این امر دارد. همان طوری که ماده‌ی ۴۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت:

«عملی که از ناحیه «مأمورین دولتی» واقع می‌شود در موارد ذیل جرم محسوب نمی‌شود:

۱- در صورتی که ارتکاب عمل به واسطه امر آمر قانونی واقع شده و مرتکب برحسب قانون ملزم به اجرای آن بوده است.

۲- در صورتی که آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده است.»

حذف اصطلاح «مأمورین دولتی» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قبل از آن در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ را باید ناشی از بدیهی بودن اعمال این دو بند از سوی مأمورین، با توجه به طرز نگارش مواد مزبور دانست. از طرفی وقتی که ضابطین دادگستری در جرایم غیر مشهود حق دستگیری و بازداشت افراد را ندارند و مکلفند مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام قضایی اطلاع دهند، چگونه می‌توان این حق را به افراد عادی اعطا کرد؟

آیا در مثال ذکر شده اگر فرد به طور ناگهانی با متهم به یک سرقت ساده تعریزی که مدتی است در فرار به سر می‌برد، برخورد و مبادرت به دستگیری و توقیف او می‌نمود؛ باز هم نویسنده ی مزبور به بند ۲ ماده‌ی ۵۶ قانون مجازات اسلامی استناد می‌کرد؟

ثانیاً- در ماده‌ی ۶۱ قانون مجازات اسلامی آمده است که «هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی را انجام دهد که جرم باشد، در صورت اجتماع شرایط ذیل قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود...» با توجه به مفاد ماده‌ی ۶۱ قانون مجازات اسلامی، شخص می‌تواند در مقام دفاع از خود یا دیگری مبادرت به بازداشت متجاوز نماید. هم چنین است، چنان چه فرد مضطر در مقام اضطرار مبادرت به بازداشت افراد نماید.

ثالثاً- با توجه به اینکه بند ۴ ماده ی ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در بیان جواز دستگیری مرتکب جرم مشهود، به سیاق عبارت مجهول تقریر شده است از نحوه‌ی انشای ماده ممکن است چنین

استفاده شود که لازم نیست دستگیر کننده‌ی مرتکب جرم مشهود دارای سمت رسمی باشد. زیرا در ماده‌ی ۲۱ این قانون آمده است: «جرم در موارد زیر مشهود محسوب می‌شود:..... ۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته و یا در حال فرار یا فوری پس از فرار دستگیر شود...» ولی از آنجا که ماده‌ی ۲۱ قانون مذکور در فصل اول باب اول این قانون قرار دارد و عنوان این فصل نیز «ضابطین دادگستری و تکالیف آنان» است، پس باید توجه داشت که مقنن در این فصل در مقام بیان وظایف ضابطین دادگستری بوده و اینکه جمله به صیغه‌ی مجهول آورده شده فاعل مفروض وی نیز علی القاعده همین افراد باید باشند.

برخی از نویسندگان کتب حقوقی حسب همان عبارت مجهول بند ۴ ماده‌ی ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری سابق (بند ۴ ماده‌ی ۲۱ قانون فعلی) بر این عقیده‌اند که در امر دستگیر شدن متهم، حتماً مداخله‌ی مأمورین انتظامی و پلیس قضایی ضروری نیست، خصوصاً از این نظر که ممکن است در حین ارتکاب جرم مشهود دسترسی به ضابطین دادگستری نباشد و اگر شهود قضیه به انتظار رسیدن آنها دست روی دست بگذارند و تماشا کنند، باعث فرار مرتکب و امحای آثار جرم خواهد شد و هیچ عقل سلیمی چنین حکمی را تجویز نمی‌کند. (پاد، همان، صص ۲-۲۰۱)

با وجود این اگر منظور قانون‌گذار جواز بازداشت افراد در مورد خاصی (از جرایم مشهود) باشد باید به طور صریح در ضمن مقرراتی دقیق بیان کند تا امکان سوء استفاده شهروندان به بهانه‌ی کمک به دستگاه عدالت کیفری در کشف و شناسایی متهمین، به از دست رفتن یکی از مهم‌ترین حقوق و آزادی‌های شهروندان که همانا آزادی حرکت و رفت و آمد است، منجر نشود.

ب-۶: بند ۵- عدم رضایت بزه دیده

موضوع جرایم بازداشت غیر قانونی و آدم ربایی سلب آزادی رفت و آمد دیگری است، که مرتکب آن را در قالب ربودن، توقیف، حبس و.... انجام می‌دهد. در واقع این اقدامات بر خلاف رضایت طرف انجام می‌گیرد و لذا عدم رضایت طرف را باید جزیی از این جرایم به شمار آورد که در غیر این صورت و به رغم وقوع سلب آزادی رفت و آمد، نمی‌توان عمل ارتكابی را جرم دانست. رضایت در صورتی نافذ و مانع وقوع جرم خواهد بود که قبل از وقوع جرم یا مقارن سلب آزادی رفت و آمد بوده و رضایت دهنده، عاقل، بالغ و قاصد و مختار باشد. استفاده، قانونگذار از واژه‌ی «عنفاً» (مذکور در ماده‌ی ۵۸۳) در مصداقی از بازداشت که به صورت اخفا انجام می‌گیرد به معنای اختصاص عنف به این مورد نیست. در همه موارد بازداشت، یعنی، توقیف، حبس و اخفا یکی از شروط اصلی عدم رضایت بزه دیده است که اعمال عنف اعم از مادی یا معنوی از سوی مرتکب، حکایت از عدم رضایت طرف دارد. مقنن در خصوص آدم ربایی یا اخفای مندرج در ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی هم با تصریح به «..... به عنف یا تهدید یا حیل یا به هر نحو دیگر شخصی را بر باید یا مخفی نماید...» بر ضرورت عدم رضایت و بی‌تاثیری شکل زوال آن مهر تأیید زده است. عدم رضایت، «ممکن است باتوسل به حیل و تقلب حاصل شود. مانند آن که مرتکب با استفاده از تاکسی یا مسافرکش، طرف را فریب دهد و یا بر عکس به عنوان مسافر، سوار تاکسی شود و با دادن آدرس، راننده را به جهتی که قصد آدم ربایی دارد، دلالت نماید که در صورت تحقق سایر شرایط آدم ربایی محقق است» (آقای نی، همان، ص ۱۶۵)

ب-۷: نتیجه‌ی ارتکاب جرم

جرائم از حیث لزوم یا عدم لزوم نتیجه‌ی خاص برای تحقق وصف مجرمانه به دو دسته جرائم مطلق و مقید تقسیم می‌شوند. دسته‌ی اول جرایمی هستند که عنصر مادی آنها بدون وجود نتیجه خاص کامل است. اما دسته‌ی دوم جرایم، تا وقتی که از رفتار مرتکب، نتیجه‌ی خاص مورد نظر مقنن حاصل نشود، عنصر مادی جرم کامل نمی‌شود. از این توضیح مختصر معلوم می‌شود که جرائم بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی به گروه جرائم مطلق تعلق دارند و همین که کسی آزادی حرکت دیگری را در قالب این جرائم سلب کند، تحقق می‌یابند، بدون اینکه لازم باشد از این رفتار مرتکب نتیجه‌ای خاص حاصل شود.

ب- ۸: شروع به جرم

در خصوص جرائم مورد بحث این مقاله، مقنن شروع به جرم را در باب آدم‌ربایی موضوع ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی پذیرفته است. تبصره‌ی ماده‌ی مذکور مقرر می‌دارد: «مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است» در متن ماده‌ی ۶۲۱ از دو جرم آدم‌ربایی و مخفی کردن نام برده شده است، اما همان طور که ملاحظه می‌شود مقنن از شروع به مخفی کردن ذکر کرده به میان نیاورده است. بنابراین باتوجه به عدم تصریح قانون‌گذار و اصل قانونی بودن جرایم، شروع به مخفی کردن جرم نیست.^۷

مهم‌ترین مسأله‌ای که در مورد شروع به جرم (ربودن) وجود دارد، تشخیص عملیات شروع به جرم از عملیات مقدماتی است. بنابراین برای تشخیص لحظه‌ی شروع به جرم باید میان موارد مختلف، تفاوت گذاشت. مثلاً هرگاه کسی دیگری را به زور سوار اتومبیل نماید و قصد ربودن وی راداشته باشد شروع به ربودن نموده است. اما اگر کسی را به عنوان مسافر سوار اتومبیل نماید و تا مدتی در مسیر مورد نظر مسافر حرکت نماید و ناگهان از مسیر مورد نظر، منحرف شود، شروع به جرم از لحظه‌ی سوار کردن مسافر نخواهد بود، بلکه از لحظه‌ی خارج شدن از مسیر طبیعی، شروع به جرم محقق است. بدیهی است اگر بزه دیده به طور کامل و بدون هیچ گونه مانعی تحت اراده و سلطه‌ی کامل آدم‌ربا قرار گیرد، جرم آدم‌ربایی به نحو تام صورت گرفته است.

پس اگر شخصی به قصد ربودن فرد دیگر او را به عنف داخل ماشین کند و در حالی که می‌خواهد حرکت کند، بر اثر داد و فریاد فرد رباینده دستگیر شود، چون رباینده هنوز موفق به تسلط کامل و چیرگی تام بزه دیده نگردیده است، عمل وی شروع به آدم‌ربایی است. در همین زمینه رای اصراری شماره ۱۳۷۳/۱۱/۴ ردیف ۵۵/۷۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور قابل توجه است. «چون متهم بعد از شرب خمر بانوی شاکیه را به عنوان مسافر سوار نموده و با عبارات رکیک و مستهجن مورد اذیت و آزار قرار داده و شاکیه بعد از وقوف به قصد متهم، خود را از وسیله نقلیه، در حال حرکت به بیرون پرتاب کرده و نجات داده و متهم نیز به صحت موارد مذکور اقرار نموده، لذا با توجه به مراتب بالا و سایر اوضاع و احوال منعکسه در اوراق پرونده و نظریه اکثریت اعضای هیات عمومی، عمل ارتكابی متهم در حد شروع به آدم‌ربایی قابل مجازات بوده و نتیجتاً رای تجدید نظر خواسته ابرام می‌شود.» (معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۳، ص ۴۲۷)

۱. جهت نظر مخالف رجوع کنید به آقایی نیا، همان، ص ۱۷۰ مشعر بر اینکه: «تصریح قانونگذار به واژه‌ی (ربودن) به معنای جرم محسوب نشدن شروع به اخفای دیگری نیست.»

ج- عنصر معنوی جرم

ج-۱: علم به حکم

علم به حکم در رابطه با جرایم مورد بحث، عبارت است از علم مرتکب به اینکه سلب آزادی حرکت دیگری در قالب جرایم بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی جرم محسوب می‌شود. همانند سایر جرایم در بازداشت و آدم‌ربایی علم مرتکب به حکم قانونی مفروض انگاشته می‌شود.

ج-۲: علم به موضوع

منظور از علم به موضوع، علم به ارکان اصلی جرم است، یعنی، همه آن اوضاع و احوال و شرایطی هستند که اگر موجود نباشند، جرم به وقوع نمی‌پیوندد و براین اساس علم به ارکان اصلی جرم، یعنی، آگاهی به همه این اوضاع و احوال، مثلاً در جرم بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی یکی از شرایط تحقق این جرایم این است که موجودی که از آن سلب آزادی شده، یک انسان زنده و فرد به زنده بودن آن نیز عالم باشد. بنابراین در فرضی که کسی انسان زنده‌ای را به تصور آن که مرده می‌باشد، مورد ربایش قرار دهد مرتکب جرم آدم‌ربایی نشده است.

در مقابل ارکان اصلی جرم، منظور از اجزای فرعی جرم آن اوصاف و شرایطی هستند که بدون آنها نیز جرم تحقق می‌یابد. جهل به این اجزا مانع از تحقق جرم نیست. مثلاً اگر کسی قصد داشته فرد «الف» را مدتی در خانه خود حبس کند، و پس از انجام این کار آگاه شود که آن فرد «ب» بوده است و او اشتباه می‌کرده است. این اشتباه مانع از تحقق جرم بازداشت غیرقانونی نیست. یا آن که کسی پسر بچه‌ی ۱۴ ساله را به تصور آن که ۱۶ ساله است مورد ربایش قرار دهد، این مورد هم تأثیری در اعمال مجازات مشدد جرم آدم‌ربایی بر وی ندارد.

ج-۳: انگیزه

«انگیزه یا به اصطلاح روانشناسان عاملی که باعث فعالیت موجود زنده می‌شود عبارت است از آن تمایلات خودآگاه یا ناخود آگاهی که رغبت و شوق را برای هر شخصی در مورد فعالیت‌هایش و برای مجرم در ارتکاب جرم ایجاد می‌کند مانند مهر، محبت، عشق، سخاوت، حسادت، خشم و کینه و مانند اینها» (نوربها، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴) در اکثر کتب حقوق کیفری انگیزه به طور دقیق از مفاهیم دیگر تفکیک نشده است و معمولاً به جای مفهوم دیگری استعمال شده است. حقوق جزای ایران، انگیزه را در تحقق جرم موثر نمی‌داند مگر در موارد استثنایی مانند مواد ۶۹۸، ۵۰۳ و ۵۱۰ است. قانون مجازات اسلامی. در خصوص نقش و تاثیر انگیزه در عنصر معنوی جرایم این مقاله، موضوع را با تاثیر انگیزه در عنصر معنوی جرایم آدم‌ربایی و مخفی کردن مندرج در ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی آغاز می‌کنیم. ماده‌ی مزبور مقرر می‌دارد: « هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا هر به منظور دیگر ... شخصی را بر باید یا مخفی کند...»

در خصوص تاثیر انگیزه در مقرر فوق می‌توان دو گونه نظر داد:

نظر اول- مقنن با تصریح به عبارت «به هر منظور دیگر» یادآور همان جمله‌ای است که در لسان حقوق دانان ما (مبتنی بر قوانین کیفری کشورمان) جاری است. اینکه: «انگیزه اصولاً در ساختار کیفری جرم تأثیری ندارد.» بنابراین آدم-ربایی یا مخفی کردن مندرج در این ماده هم، به هر انگیزه‌ای که صورت پذیرند جرم محسوب می‌شوند. اما ایرادی که براین استدلال وارد می‌شود این است که در این صورت چه تفاوتی بین اخفای مندرج در ماده‌ی ۶۲۱ و اخفای مندرج در ماده‌ی ۵۸۳ وجود دارد؟ چه دلیلی وجود دارد که مقنن دو عنوان مشابه را با ساختاری یکسان و با مجازات کاملاً متفاوت در دو ماده‌ی متفاوت گرد آورد؟

نظر دوم- آنچه که از تصریح مقنن به «قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام» به ذهن متبادر می‌شود این است که مقنن تحقق این جرم را منوط به انگیزه‌هایی خاص می‌داند، اما بلافاصله مخاطب با تردید در تبادر ذهنی خود مواجه می‌شود که آیا عبارت «به منظور دیگر» نافی موثر دانستن انگیزه‌های خاصی است که مقنن ذکر کرده است؟ در راستای رفع چنین تردیدی می‌توان گفت: نخست، مراد قانون‌گذار از عبارت (به هر منظور دیگر) «اراده‌ی قانونگذار به خروج انگیزه‌های سوء از محدوده‌ی «مطالبه وجه یا مال یا انتقام» و تمثیلی کردن انگیزه‌ی مرتکب در محدوده‌ی انگیزه‌های سوء است. به عبارت دیگر نتیجه این تفسیر آن است که اولاً انگیزه شرط لازم برای آدم‌ربایی و اخفا در ماده‌ی ۶۲۱ می‌باشد علاوه بر آن چنان چه انگیزه سوء باشد مصداق آن موثر در وقوع جرم نخواهد بود. پس انگیزه‌ی تجاوز به عنف، برداشتن عضو و پیوند به دیگری، بد نام کردن خانواده‌ی شخص ربوده شده، ایجاد فضای فاقد امنیت در منطقه و امثال آنها می‌توانند از انگیزه‌هایی باشند که جزئی از رکن معنوی جرم را تشکیل می‌دهند.» (آقایی نیا، همان، ص ۱۶۸)

ثانیاً، جرایم آدم‌ربایی و مخفی کردن اشخاص از همان بدو قانون‌گذاری اصولاً با انگیزه‌های سوء جرم انگاری شده‌اند. نگاهی گذرا به این مواد این نکته را به خوبی نشان می‌دهد: ماده‌ی ۲۰۲ قانون مجازات عمومی مقرر می‌داشت: «هرکس شخصاً یا توسط دیگری طفلی را که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده به قصد انتقام یا فروش یا مطالبه وجه یا به هر منظور سوء دیگر بدزدد و یا به حيله و اکراه برباید...» و یا در طرح قانونی مربوط به تشدید مجازات رانندگان متخلف مصوب ۱۳۳۵ مقنن به یک دسته از قصدهای سوء (قصد قتل، سرقت اموال، هتک ناموس) اشاره می‌کرد که مرتکب با وسیله نقلیه درصدد تحقق آنها بود و بالاخره ماده‌ی یک قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۳۵۳ مقرر می‌داشت: «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مالی یا قصد انتقام یا به هر منظور سوء دیگر... شخصی را برباید یا مخفی کند...»

از ملاحظه‌ی قوانین فوق مشخص می‌شود که آدم‌ربایی و مخفی کردن به انگیزه‌های سوء برای قانون‌گذار هر دوره مفهومی کاملاً شناخته شده بوده است. از این رو حذف واژه‌ی «سوء» در ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی را باید ناشی از مسامحه‌ی قانون‌گذار دانست.

ثالثاً، مجازات نسبتاً سنگین مقرر در ماده‌ی ۶۲۱ چه در مصداق آدم‌ربایی و چه اخفا در مقام مقایسه با جرم مشابه بازداشت غیر قانونی^۱ (در قالب توقیف، حبس، اخفا) مقرر در ماده‌ی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی، هیچ توجیهی جز

۱. از آن نظر که هر دو ماهیتاً سالب آزادی رفت و آمد هستند.

داشتن همان انگیزه‌های سوء مقرر در ماده‌ی ۶۲۱ و یا سایر انگیزه‌های مشابه در مرتکب ندارد. لذا در فرآیند قانون-گذاری جرم آدم‌ربایی و مخفی کردن اشخاص همیشه شاهد مجازات‌های سنگینی با توجه به همین انگیزه‌های سوء بوده‌ایم. گرچه استدلال مذکور متین بوده و مبتنی بر سوابق تاریخی قانون‌گذاری است ولی همان طور که در بند ب - ۴ گفته شد ضروری است، مقنن جهت رفع هر گونه شبهه عبارت « به هر منظور دیگر» را به عبارت «هر منظور سوء دیگر» مبدل سازد تا مانع برداشت‌های مختلف و در نتیجه صدور آرای متهافت گردد. با پذیرش این استدلال نتیجه این خواهد بود که آدم ربایی به انگیزه‌ی غیر سوء مشمول ماده‌ی ۶۲۱ نخواهد شد، مثل آدم ربایی به انگیزه‌ی ازدواج اما مخفی کردن فرد به انگیزه‌ی غیر سوء مثل همین انگیزه‌ی ازدواج مشمول ماده‌ی ۵۸۳ خواهد شد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا تفسیر اخیر از ماده ۶۲۱ را می‌توانیم در مواد ۶۳۱ و ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی هم اعمال کنیم؟ به عبارتی بهتر در مورد ماده‌ی ۶۳۱ بگوییم چنان چه ربودن یا مخفی کردن طفل تازه متولد شده با انگیزه‌ی سوء باشد مشمول ماده‌ی ۶۲۱ و در غیر این صورت مشمول ماده‌ی ۶۳۱ خواهد بود؟ و در مورد ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی هم بگوییم چنان چه هریک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی با انگیزه‌ی سوء فردی را بر باید یا مخفی کند مشمول ماده‌ی ۶۲۱ و در غیر این صورت مشمول ماده‌ی ۵۷۰ خواهد بود؟

پاسخ به این سئوالات به سادگی امکان پذیر نیست و می‌توان نظرات مختلفی را در باب آنها ارایه داد. لیکن به نظر می‌رسد در ماده‌ی ۶۳۱ اساساً سوء یا غیرسوء بودن انگیزه مطرح نیست، بلکه مهم حمایت از حیات و هویت طفل تازه متولد شده است که چنان چه فردی به هر انگیزه‌ای در صدد ربایش و مخفی کردن او برآید مقنن برای مرتکب مجازات جداگانه‌ای در نظر گرفته است، هر چند همان طور که قبلاً گفته شد مجازات مندرج در این ماده‌ی با فلسفه جرم انگاری آن تناسبی ندارد و تشدید مجازات قانونی مندرج در آن ضروری است. ضمن اینکه نمی‌توان در خصوص مصداق دیگر ماده‌ی مزبور، یعنی، قلمداد کردن طفل تازه متولد شده پذیرفت که آن جرم نیست مگر اینکه، به انگیزه‌ی غیر سوء انجام گیرد. در خصوص ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی هم، باید اذعان داشت که هم چون ماده‌ی ۶۳۱ سوء یا غیر سوء بودن انگیزه مهم نیست. بنابراین چنان چه مأمور دولتی با انگیزه‌ی سوء نسبت به سلب آزادی رفت و آمد افراد در قالب مخفی کردن و یا ربایش اقدام نماید، مشمول ماده‌ی ۵۷۰ خواهد بود و نه ماده‌ی ۶۲۱. مگر اینکه در مقام یک فرد عادی و بدون سوء استفاده از شغل و مقام رسمی خود این عمل را انجام دهد که در این صورت حسب مورد مشمول ماده‌ی ۵۸۳ یا ۶۲۱ خواهد بود. در جهت مستدل نمودن این دیدگاه باید گفت: مبنای جرم انگاری این ماده با توجه به عنوان فصل دهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که به تقصیرات مقامات و مأمورین اشاره دارد، ضدیت اعمال مندرج در ماده‌ی ۵۷۰ با مصالح عمومی کشور و نیز از بین رفتن اعتماد عمومی شهروندان نسبت به مقامات و مأمورین دولتی است و شاید به همین خاطر باشد که مجازات «انفصال از خدمت» و «محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی» بیشتر از مجازات «حبس» مندرج در آن ماده ی به چشم می‌خورد. زیرا «محروم کردن افراد از حقوق مقرر در قانون اساسی» یا «سلب آزادی‌های شخصی» و از جمله آزادی رفت و آمد شهروندان توسط یک مقام دولتی فرع بر ضدیت آن با مصالح عمومی کشور است.

در تأیید این استدلال می‌توان به ماده‌ی ۸۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ماده‌ی ۴۸ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ که الهام بخش ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بوده‌اند، اشاره داشت، زیرا مجازات مقرر در این مواد صرفاً انفصال از شغل و

محرومیت از حقوق اجتماعی یا مشاغل دولتی بود. گویی مأمور دولتی قبل از هر چیز چوب خیانت به شغل دولتی و از بین رفتن اعتماد عمومی شهروندان به مأمور دولتی را می‌خورد تا اینکه به خاطر جرم ارتكابی علیه شهروندان مجازات شود.

نتیجه

انسان برای آن که بتواند آن گونه که شایسته‌ی شأن اوست زندگی کند، نیاز به آن دارد که آزاد باشد. یکی از مهمترین آزادی‌ها، آزادی رفت و آمد است که در واقع پایه‌ی اصلی خیلی از آزادی‌های انسان به شمار می‌رود. تعرض به این آزادی می‌تواند جلوه‌های مختلفی داشته باشد که از جمله‌ی آنها بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی است که مباحث محوری این مقاله را تشکیل می‌دادند.

در حقوق ایران مواد قانونی اصلی مرتبط با جرم بازداشت غیرقانونی، مواد ۵۷۰ و ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی هستند. آنچه که از تحلیل این مواد در باب تفاوت و دایره‌ی شمول آنها گفته شد این بود که چنان چه سلب آزادی رفت و آمد در مصادیق سه گانه‌ی توقیف، حبس یا مخفی کردن با سوء استفاده از مقام توسط مأمور دولتی صورت پذیرد، مرتکب مشمول ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است، در غیر این صورت چنان چه فرد عادی یا مأمور دولتی بدون سوء استفاده از مقام مبادرت به توقیف یا حبس یا اخفای افراد نماید، مشمول ماده‌ی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی خواهد بود. نکته دیگر در رابطه با این دو ماده آن است که ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی نه تنها در خصوص مصادیق سلب آزادی رفت و آمد دایره‌ی شمول بیشتری نسبت به ماده‌ی ۵۸۳ دارد (از قبیل تبعید کردن اشخاص) بلکه اساساً موضوع جرم ماده‌ی ۵۷۰؛ یعنی، «سلب آزادی شخصی» یا «محروم کردن افراد از حقوق مقرر در قانون اساسی» بسیار وسیع‌تر از آن است که در ماده‌ی ۵۸۳ ذکر شده است.

عنصر قانونی جرم آدم‌ربایی هم، در حقوق ایران مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. ماده‌ی ۶۲۱ ناسخ قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص مصوب ۱۳۵۳ و طرح قانونی مربوط به تشدید مجازات رانندگان متخلف مصوب ۱۳۳۵ است. تفاوت اصلی ماده‌ی ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی در موضوع جرم است، بدین صورت که ربودن یا مخفی کردن «طفل تازه متولد شده» به هر انگیزه‌ای مشمول ماده‌ی اخیرالذکر است و از این رو است که شروع به ربودن طفل تازه متولد شده جرم نیست، در حالی که بالعکس شروع به ربودن طفل غیر تازه متولد شده و غیر طفل طبق ماده‌ی ۶۲۱ جرم محسوب می‌شود.

«مخفی کردن اشخاص» که هم در ماده‌ی ۵۸۳ و هم در ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است، به نظر می‌رسد تفاوت عمده آنها در سوء بودن انگیزه‌ی ارتکاب جرم در ماده‌ی اخیرالذکر است. از این بیان هم، نتیجه گرفته می‌شود که آدم‌ربایی در مصداق ماده‌ی ۶۲۱ صرفاً با انگیزه‌های سوء نظیر مطالبه وجه یا مال یا انتقام یا به هر منظور سوء دیگر محقق می‌شود؛ بنابراین با قبول این نظر آدم‌ربایی به انگیزه‌ی غیر سوء چنان چه واجد عنوان مجرمانه دیگری نباشد مشمول ماده‌ی ۶۲۱ نخواهد بود؛ لیکن مخفی کردن اشخاص به انگیزه‌ی غیرسوء مشمول ماده‌ی ۵۸۳ خواهد بود. علاوه بر این که حتی اگر ماده‌ی ۵۸۳ منحصرأ در بیان تعدی مقامات و مأمورین دولت اعم از قضایی و نظامی و اداری باشد، کاهش مجازات آنها نسبت به جرم اخفا کردن در ماده‌ی ۶۲۱ توجیه‌پذیر نیست.

این نوع برخورد قانون‌گذار با مرتکبین جرایم بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی حسب شخصیت مرتکب جرم، شخصیت بزه دیده و انگیزه‌ی ارتکاب جرم هرچند خود حاکی از سیاست‌های خاص در جهت حمایت هر چه بیشتر از آزادی رفت و آمد اشخاص می‌باشد، لیکن در برخی از مواد؛ یعنی، مواد ۵۷۰ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی که قاعداً می‌بایست شاهد مجازات شدیدتری نسبت به ماده‌ی ۶۲۱ براساس خصوصیت مرتکب جرم یا بزه دیده (بدون توجه به سوء یا غیر سوء انگیزه‌ی ارتکاب جرم) می‌بودیم، نه تنها حمایت مطلوب به عمل نیامده است، بلکه مقنن در جهت عکس آن عمل نموده است.

جرایم بازداشت غیرقانونی و آدم‌ربایی با وجود آن که هر دو ماهیتاً سالب آزادی رفت و آمد هستند و در مواد جداگانه‌ای به آنها پرداخته شده است، شاید ابتدائاً این گونه به ذهن برسد که شخصیت مستقل این جرایم حسب رفتار مادی آنهاست، به گونه‌ای که یکی مستلزم نقل مکان است (آدم‌ربایی) و دیگری بدون این ویژگی محقق می‌شود. (بازداشت غیرقانونی). این تبادر ذهنی هر چند در جای خود درست است، لکن باید اذعان داشت که مقنن ما در ماده-۶۲۱ مخفی کردن را که یکی از مصادیق جرم بازداشت غیرقانونی مندرج در ماده‌ی ۵۸۳ می‌باشد، را در کنار جرم آدم‌ربایی، در یک ماده، گرد آورده است، این امر خود حاکی از آن است که اصولاً از نظر مقنن ما مصداق سلب آزادی رفت و آمد در مفهوم محدود آن، مهم نیست، بلکه این تفسیر که تفاوت اساسی در سوء یا غیرسوء بودن انگیزه‌ی مجرمانه است، مقنن را بر آن داشته است که خواسته یا ناخواسته در مواد جداگانه‌ای به آنها پردازد، توجیه‌پذیر می‌باشد. نظریه همین مطلب (صرف نظر از مواد ۵۷۰ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی که مقنن بدون توجه به انگیزه‌ی مجرمانه به ترتیب خصوصیت مرتکب جرم و بزه دیده را شرط اساسی تحقق این جرایم می‌داند). مقنن با توجه به انگیزه‌ی سوء مجرمانه در جرم آدم‌ربایی و مخفی کردن مندرج در ماده‌ی ۶۲۱ مجازات نسبتاً سنگینی را در قیاس با ماده‌ی ۵۸۳ قایل شده است. در هر حال ضرورت دارد مقنن در مقام رفع ابهام در موارد هم پوشانی و تداخل مواد ۶۲۱، ۶۳۱ و ۵۸۳ اقدام نموده و ارایه‌ی تفسیر روشن و اصلاح مواد یاد شده به نحوی که شرح آن در مقاله داده شد، مانع برداشت‌های مختلف و در نتیجه صدور آرای متهاافت قضایی گردد.

فهرست منابع

الف. کتب

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد پنجم، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲- آقای نی، حسین، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ پنجم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- _____، _____، جلد دوم، چاپ هفتم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- پاد، ابراهیم، جرایم نسبت به اشخاص (صدمات بدنی و صدمات معنوی)، چاپ اول، انتشارات دانشور، تهران، ۱۳۸۵.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوازدهم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۱.
- ۷- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸.
- ۸- طیبیان، سید حمید، فرهنگ عربی - فارسی لاروس، جلد دوم، چاپ نهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- گلدوزیان ایرج، حقوق جزای اختصاصی، چاپ دوازدهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۰- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ چهارم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۱- معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، مجموعه قانون مجازات اسلامی، چاپ ششم، انتشارات نهاد ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲- میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۳- میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ پنجم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۴- نوربها، رضا، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، چاپ هشتم، انتشارات دادآفرین، تهران، ۱۳۸۲.

ب. مقاله

- ۱۵- پاد، ابراهیم، بازداشت غیرقانونی، نامه شهربانی، شماره ۲۲، بی تا.

ج. پایان نامه

- ۱۶- پورمحمدی، منصور، جرم حبس و توقیف غیرقانونی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.